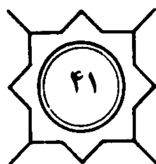


نجوم امت



سید محمد جواد شبیری

تاریخ حیات شیخ مفید

(رضوان الله علیه)



پیشگفتار

در میان انبوه انسانهایی که به دنیا می آیند و رشد کرده و پس از زمانی می میرند و از یاد می روند، دانشمندان از اندك افرادی هستند که با بر جای گذاشتن آثار و افکار و تر بیت شاگردان، محدودیت زمانی را در هم شکسته و در آینده ها نیز زندگی می کننـد. در کاروان پر شتـاب دانش نیز تمامی رهروان یکسان نیستند. بیشتر دانشمندان، تنها نقش انتقال دهندهٔ افکار گذشتگان به آیندگان را دارند و کارهای آنها در شرح و تفسیر و احیاناً تکمیل و تصحیح و افزودن مطالب جزئی و کوچك در مسائل نه چندان مهم خلاصه می شود و آنها که مسیر تحقیقات علمی را تغییر

داده و نقطه عطفی در تاریخ علم به وجود می آورند بسیار اندکند و پس از گذشت سالها بلکه قرنها به ظهور می پیوندند.

در این میان حوزه رفیع بغداد یکی از شگفت انگیز ترین حوادث تاریخ دانش و فضیلت گستری را با ارائه سه عالم برجسته شیعی با شخصیتی مستقل و مکتب فکری توانا و منسجم در کمتر از یك قرن در یك امتداد پیوستهٔ زمانی رقم زده است.

زمینهٔ پیدایش این حوزهٔ قوی، با استقرار نوّاب اربعه امام عصر عجل الله تعالی فرجه در بغداد، و حضور دانشمندان برجسته چون محمد بن همّام اسکافی، و هجرت علمای مهمی بویژه از قم به این شهر، چون کلینی و ابن قولویه و ابن داود قمی فراهم آمد. بی تردید ایجاد حکومتهای مستقل شیعی بویژه آل بویه در ایران و عراق و حمایت آنها از دانش و دانشمندان و بوجود آمدن فضای نسبتاً باز سیاسی برای طرح مسائل حساس اسلامی از سوی شیعیان، در این امر تأثیر مهمی داشته است.

عوامل گوناگون سبب گردید که به تدریج حوزهٔ بغداد با تغذیه از حوزه های شیعی دیگر چون حوزهٔ قم و کوفه و مشرق زمین،[1] خود جانشین آن حوزه ها شده و در رأس حوزه های علمی عالم تشیع قرار گیرد.

در این میان مصلحی بزرگ و فرزانه ای هوشیار به پاسداری از حق و حقیقت و اسلام راستین و به تجدید بنای حوزهٔ بغداد همت گماشت و سیراب سازی تشنگان را از آبشخور رصاف و زلال وحی با جامهای زرّینی از علوم و معارف اهل بیت پیامبر، سر لوحهٔ فعّالیتهای خویش ساخت و پس از ۷۷ سال جهاد و مجاهده، ادامه پاسداری از حریم اسلام حقیقی یعنی تشیع را به دو شاگرد خویش

....

۱ ـ حوزهٔ مشرق زمین به دست توانای دانشمند مجاهد و با اخلاص محمد بن مسعود عیّاشی در سمرقند پی ریزی شد. انبوه شاگردان وی در شهرهای بخارا و کَش و سمرقند و دیگر شهرهای مشرق، پاسدار عظمت این حوزه بودند، افسوس که با حمله مغول تمامی آن عظمت و شکوه از بین رفت و جز در لابلای آثار تاریخی بویژه باب آخر رجال شیخ طوسی و رجال کَشّی، هیچ گزارش روشن کننده ای از این حوزه بر جای نماند و بجز تفسیر ناقص عیّاشی و پاره ای آثار دیگر که با انتقال به بغداد باقی ماندند، تمامی میراث غنی فرهنگی این حوزه از بین رفت (فهرست آثار عیّاشی را در رجال نجاشی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷، رقم ۹۴۴ می توان دید.)

سپرد.

این سه تن پیشوای متکلّمان و فقیهان و رئیس دانشمندان محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید و علی بن حسین موسوی مشهور به سید مرتضی علم الهدی ومحمدبن حسن طوسی ملقّب به شیخ الطائفه در پی هم، بزرگترین نقش را در باروری حوزهٔ بغداد ایفاء نمودند و آیندگان را تا قرنها پس از خود بلکه تا زمان حاضر و پس از آن وامدار خویش ساختند.

اکنون ما در آستانهٔ هزارمین سال در گذشت چهرهٔ نورانی و نامدار حوزهٔ بغداد، شیخ مفید(م۴۱۳) هستیم و بر آنیم که از فراز قرنها، دریچه ای به سوی حیات آن بزرگمرد بگشاییم و با هم دنیایی از تلاش و مجاهده را در راه اعلای کلمهٔ الله نظاره گر باشیم.

شایان ذکر است که پیشتر در این عرصه، سلسله مقالاتی به استقبال هزارهٔ مفید عرضه داشته و در بارهٔ جوانبی که کمتر از آنها سخن گفته اند[۲] مطالبی آوردیم. در این مقال با بهره وری از مقالات گذشته و منابعی دیگر به ابعاد مختلف زندگی شیخ مفید نگاهی گذرا می افکنیم و از بحثهایی که در مقالات پیشین طرح شده، تنها به ذکر نتایج با چشم پوشی از استدلالها اکتفا می کنیم.

در این نوشتار بیشتر از زاویهٔ تراجم نگاری متعارف به این بحث می نگریم. بدیهی است که تحلیل آراء و افکار مفید بویژه در مقایسه با دانشمندان متقدّم و متأخّر از وی، به نگارش مقاله های دیگر بلکه کتابهای مستقل نیازمند است.

نسبت، ولادت، القاب

شیخ مفید از اعراب اصیل قحطانی بوده و نسب به حارث بن کعب می برد[۳] و بدین جهت لقب حارثی یافته است[۴] نیای پنجم وی سعید بن جبیر است که غیر از سعید

---

۲ ـ نور علم، شماره های مسلسل ۳۳، ۳۴، ۳۷ مقاله «ناگفته هایی از حیات شیخ مفید»، و شماره ۴۰ و ۴۲، مقاله «شیخ مفید و کتاب اختصاص.»

۳ ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷.

۴ ـ امالی مفید، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳، اول مجلس ۲۳؛ بشارة المصطفی، محمد بن ابی القاسم طبری، مکتبهٔ حیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص۱۴؛ معالم العلماء، ابن شهرآشوب، الف: نجف، ۱۳۸۰، ص۱۱۲؛ ب: مطبعهٔ فردین، تهران، ۱۳۵۳، ص۱۰۰.

بن جُبَیْر تابعی مفسّر می باشد.[5]

وی در روز ۱۱ ذی قعده سال ۳۳۶[6] در عُکْبَری ـ شهری بر کرانه شرقی دجله در ده فرسنگی بغداد[7] ـ در مکانی معروف به سُوَیْقه ابن بصری متولد شد. مردمان زادگاه وی به خردمندی نامبردارند.[8] برخی مصادر، تاریخ ولادت وی را به سال ۳۳۸ دانسته اند[9] که نمی باید درست باشد.[10]

پدر مفید شغل معلّمی داشت و بدین جهت فرزندش (مفید) به لقب ابن المعلّم مشهور بوده است.[11] عکبریّ و بغدادی دو لقب دیگر مفید است که از زادگاه و مسکن وی گرفته شده است.

مفید در کودکی به همراه پدر به بغداد آمد و فراگیری علم را در نزد ابو عبدالله حسین بن علی بصری معروف به جُعَل ـ از شیوخ بزرگ معتزله در عصر خویش و سر آمد در فقه و کلام[12] ـ آغاز کرد. سپس در نزد ابو یاسر شاگرد متکلّم نامی ابوالجیش مظفر بن محمد خراسانی بلخی که ظاهراً طاهر نام داشته[13] به علم آموزی پرداخت. این اطلاعات از کلام ابن ادریس در سرائر و ورّام بن ابی فراس در تنبیه الخواطر به دست آمده است.[14]

یاسر در مجلس درس علی بن عیسی رمّانی ـ دانشمند معروف معتزلی مذهب[15] ـ

....

۵ ـ نور علم، شماره ۳۳، ص۱۳۶ ـ ۱۳۹ و مقایسه کنید مثلاً با میر حامد حسین، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۰۱، ص۸۱.

۶ ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷.

۷ ـ معجم‌البلدان، یاقوت حموی، دار بیروت و دار صادر، بیروت، ۱۳۷۶، ج۴، ص۱۴۲؛ اللباب، دار صادر، بیروت، ج۲، ص۳۵۱؛ میر حامد حسین، ص۴۳. و نیز اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدرموت، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ش، ص.

۸ ـ البلدان، ابن فقیه، بریل، لیدن، ۱۳۰۲، ص۲۱۰؛ میر حامد حسین، ۴۵.

۹ ـ فهرست ابن ندیم، تهران، ۱۳۹۳، ص۲۴۶؛ فهرست طوسی، مکتبۀ مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶، رقم ۶۹۶؛ معالم العلماء، نجف، ص۱۱۲، تهران، ص۱۰۰.

۱۰ ـ نور علم، شماره ۳۳، ص۱۳۹ ـ ۱۴۱.

۱۱ ـ لسان المیزان، ابن حجر، مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰، ج۵، ص۳۶۸.

۱۲ ـ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتاب العربی، بیروت، ج۸، ص۷۳.

۱۳ ـ رجال نجاشی، رقم ۵۵۲، ۱۱۳۰.

۱۴ ـ سرائر، ابن ادریس، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۱، ج۳، ص۶۴۸؛ تنبیه الخواطر، ورّام بن ابی فراس، مکتبه الفقیه، قم، ص۳۰۲.

شرکت می‌کند.

در این جلسه مردی از اهل بصره از رمّانی می‌پرسد که در بارهٔ روز غدیر و روز غار چه می‌گویی؟ او می‌گوید خبر غار درایت است و خبر غدیر روایتی بیش نیست و روایت همسان درایت نمی‌باشد. شخص بصری پاسخی نداده باز می‌گردد.

مفید می‌گوید: من از وی پرسیدم که نظر شما در بارهٔ کسی که با امام عادل قتال کند چیست؟ گفت: کافر، نه، بلکه فاسق است، گفتم: نظرت در بارهٔ امیرمؤمنان چیست؟ گفت: امام است. گفتم: در بارهٔ طلحه و زبیر چه می‌گویی؟ گفت: آنها توبه کردند. گفتم: خبر جنگ جمل، درایت است و خبر توبهٔ اینان روایت. در اینجا رمّانی در پاسخ درماند او سپس در ضمن نامه‌ای به ابو عبدالله جُعَل سفارش مفید را بدو نموده و او را به لقب مفید ملقّب نموده است.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین ـ به نقل از مصابیح القلوب ـ داستان دیگری شبیه به این ماجرا نقل می‌کند که در آن شیخ مفید با قاضی عبدالجبار معتزلی روبرو شده و وی در این ماجرا از قاضی عبدالجبار لقب مفید می‌گیرد.[16] وقوع هر دو قصه با هم بعید می‌نماید و می‌بایست یکی از آنها تحریف شدهٔ دیگری باشد. نقل سرائر و تنبیه الخواطر اصیلتر بوده و درست‌تر می‌نماید.

در این دو گزارش تلقّب شیخ مفید به لقب مفید از سوی برخی از علمای عامه آن هم در اوائل عمر ـ ظاهراً ـ دانسته شده است ولی ابن شهرآشوب این لقب را به اشارهٔ امام عصر عجل الله تعالی فرجه دانسته است و تفصیل مطلب را به مناقب آل ابی طالب ارجاع می‌دهد[17] ولی در مناقب موجود در این مورد چیزی دیده نمی‌شود،[18] ظاهراً ابن شهرآشوب به توقیعات منسوب به امام عصر نظر دارد که

....

۱۵ ـ معجم الادباء، یاقوت حموی، دار مأمون، مصر، ج۱۴، ص۷۳؛ تاریخ بغداد، ج۱۲، ص۱۶.

۱۶ ـ مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری؛ ریاض العلماء، افندی اصفهانی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۱، ج۵، ص۱۷۸.

۱۷ ـ معالم العلماء، نجف، ص۱۱۲؛ تهران، ص۱۰۰.

۱۸ ـ ممکن است قسمتهایی از مناقب در نسخه موجود نیامده باشد. (رك مستدرك الوسائل، ج۳، ص۴۸۴.)

استاد وی آن را در احتجاج نقل کرده است ولی صرف نظر از بحثهایی که در صحّت این توقیعات صورت گرفته، تاریخ صدور آنها در سالهای پایانی عمر مفید بوده و وی ظاهراً پیش از این تواریخ به لقب مفید معروف بوده است.[۱۹]

مشایخ شیخ

شیخ مفید از کودکی جذب علم و دانش گردیده، برای او در سن پنج سالگی از ابن ابی الیاس(م۳۴۱) اجازهٔ روایت حدیث گرفته اند.[۲۰] او از ابن سماك(م۳۴۴) که در هنگام مرگش تنها هفت سال و چهار ماه داشته روایت می کند.[۲۱] وی پیش از دوازده سالگی از چند نفر از محدّثان اخذ روایت کرده؛[۲۲] از ابو علی صولی و علی بن بلال مهلّبی و ابن جعابی(م۳۵۵) در حدود ۱۶ سالگی، از شیخ صدوق(م۳۸۱) قبل از ۲۰ سالگی و از حسن بن حمزه طبری در ۱۸ یا ۲۰ سالگی، حدیث شنیده است.[۲۳]

علاوه بر این دانشمندان، شیخ مفید در نزد متکلّمان و فقیهان و محدّثان و ادیبان فراوانی به دانش آموزی پرداخته است. وی کلام را باید در نزد مظفر بن محمد ابوالجیش خراسانی و شاگردش ابو یاسر طاهر و احتمالاً علی بن عبدالله بن وصیف ناشی صغیر و ابن جنید اسکافی از متکلّمان شیعی و حسین بن علی بصری و علی بن عیسی رمّانی از مشایخ معتزله آموخته باشد.

مفید فقه را در نزد جعفر بن محمد بن قولویه آموخت.[۲۴] در میان مشایخ وی

---

۱۹ ـ در آغاز امالی مفید که در حیات وی نوشته شده و به احتمال زیاد در همان زمانِ املاء ثبت گردیده از وی با لقب مفید یاد می کند، تاریخ آغاز امالی مفید سال ۴۰۴ می باشد.

۲۰ ـ امالی شیخ، اوائل جزء ششم؛ تاریخ بغداد، ج۸، ص۴۴۹؛ نور علم، شماره ۳۳، ص۱۴۳.

۲۱ ـ امالی مفید، ص۳۴۰؛ تاریخ بغداد، ج۱۱، ص۳۰۲؛ نور علم، شماره ۳۷، ص۱۵۷.

۲۲ ـ امالی مفید ص۲، ۳، ۱۷، ۳۱، ۹۶؛ تاریخ بغداد، ج۱۲، ص۸۱؛ رجال شیخ، مطبعه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۱؛ فهرست نجاشی اواسط رقم ۷؛ نور علم، شماره ۳۳، ص۱۴۴ ـ ۱۴۶.

۲۳ ـ امالی مفید، ص۱۰۱، آخر ۱۰۹، ۱۶۵؛ تاریخ بغداد، ج۳، ص۲۶؛ رجال نجاشی، ارقام ۱۵۰، ۱۰۴۹، ۱۰۵۵؛ فهرست شیخ، رقم۱۸۴؛ رجال شیخ، ص۴۶۵؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۱، باب۶، ح۲۹؛ نور علم، شماره ۳۳، ص۱۴۴ ـ ۱۴۹.

۲۴ ـ رجال نجاشی، رقم ۳۱۸.

فقهای دیگری چون ابن حمزه طبری، ابن جنید اسکافی، ابن داود قمی، صفوانی و شیخ صدوق دیده می شوند، ولی معلوم نیست که وی در نزد آنها فقه خوانده باشد. مفید از ادیب مورّخ چیره دستی چون محمد بن عمران مرزبانی مؤلف معجم الشعراء در امالی، فراوان روایت می کند.

فهرست اساتید و مشایخ مفید در برخی از کتابها آمده، ما پیشتر در بارهٔ این فهرستها سخن گفتیم و تا آنجا که می توانستیم در تصحیح آنها کوشیدیم و سپس با افزودن مشایخ بسیار دیگری، آن فهرستها را تکمیل کردیم.[25] اکنون بر آنیم که با بهره گیری از بحثهای سابق و افزودن چند تن از مشایخ دیگر، فهرست صحیح و کاملتری را از مشایخ مفید ارائه دهیم.[26] سعی خواهیم کرد نامهای مختلف مشایخ را گوشزد نماییم، و در صورت امکان به زمینهٔ فعالیت علمی آنها ـ به جز حدیث ـ اشاره کنیم.

پیش از ارائه لیست، لازم به ذکر است که برخی از مشایخ مفید از رجال نجاشی و فهرست و رجال شیخ به دست می آید. نجاشی و شیخ هیچ یك از مفید با لقب یاد نمی کنند، بلکه تعبیر شیخ طوسی معمولاً الشیخ یا الشیخ ابو عبدالله و تعبیر نجاشی محمد بن محمد می باشد. البته در نسخه چاپی فهرست شیخ معمولاً لقب المفید در هنگام ذکر نام مفید دیده می شود ولی برخی از نسخه های معتبر این کتاب از این کلمه خالی است و به جای آن از کنیه ابو عبدالله استفاده شده است. به هر حال نجاشی از تعابیر دیگری چون محمد(رقم ۲۸۵)، شیخنا ابو عبدالله(رقم ۵۵۲) و شیخنا ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان(رقم ۱۱۳۰) و ابن النعمان(رقم ۱۲۴۶) نیز بهره می گیرد.

شیخ طوسی نیز در بسیاری از موارد از تعبیر کامل الشیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان و مانند آن استفاده می کند.

در فهرستی که از مشایخ مفید فراهم آورده ایم اساتید مهمتر را با علامت

---

۲۵ ـ نور علم، شماره ۳۵، ص۱۴۶ ـ ۱۵۸.

۲۶ ـ مشایخی که در این فهرست افزوده ایم عبارتند از: ابوالحسن رجبی‌نحوی، ابوالفرج برقی داودی، جعفر دقّاق، علی بن عیسی رمّانی.

* روشن ساخته ایم. مراد از اساتید مهمتر کسانی هستند که مفید از آنها روایت بیشتری دارد و یا در افکار مفید مؤثرتر بوده‌اند:

۱ ـ ابوالحسن رحبی نحوی، وی شعری را برای مفید نقل کرده است.(امالی مفید، ص۳۱۶).

۲ ـ ابوالفرج برقی داودی، وی نیز شعری را برای وی خوانده است (امالی مفید، ص۳۰۹).

۳ ـ ابومحمد(بن) عبدالله بن ابی شیخ (امالی مفید، ص۲۴۶).

۴ ـ احمد بن ابراهیم بن ابی رافع الصیمری (= ابو عبدالله بن ابی رافع)، (فهرست شیخ، رقم ۳۲، ۱۸۳، ۵۹۱؛ رجال شیخ طوسی، ص۴۴۵، رقم ۴۱؛ مشیخه تهذیب، دارالکتب الاسلامیه، نجف، ۱۳۷۷، ص۲۲، ۲۸؛ مشیخه استبصار، همان ناشر، همانجا، ۱۳۷۶، ج۴، ص۳۰۸).

۵ ـ احمد بن جعفر بن سفیان بزوفری (رجال شیخ، ص۴۴۳، رقم۳۵).

۶ ـ احمد بن حسین بن اسامه بصری ابوالحسین (امالی مفید، ص۲۳۸).

۷ ـ احمد بن حمد جرجرائی ابوالحسن (امالی مفید، ص۳۳۷).

۸ ـ احمد بن محمد بن جعفر صولی ابو علی (امالی‌مفید، ص۱۶۵).

۹ـ احمد بن محمد بن حسن بن ولید قمی ابوالحسن * (امالی مفید، ص۱).

وی فرزند ابن‌ولید قمی (م۳۴۳) است، مفید از وی با نامهای احمد بن محمد بن حسن و گاه احمد بن محمد یاد می کند و در جلد نخست تهذیب و استبصار نام وی بسیار دیده می شود.

۱۰ ـ احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان زراری ابوغالب * (رجال نجاشی، رقم ۲۰۱؛ امالی مفید، ص۲۰) از وی نیز گاه به صورت احمد بن محمد (رجال نجاشی، ارقام ۱۰۰۵، ۱۲۰۵، ۱۲۱۹) وگاه به صورت زراری (رجال نجاشی، رقم ۱۱۵۳) یاد می شود.

۱۱ ـ احمد بن محمد بن عیسی علوی زاهد، شریف ابو محمد (امالی شیخ، جزء ۱۴، ج۲، ص۲۶).

۱۲ ـ اسماعیل بن محمد کاتب انباری ابوالقاسم، نحوی ادیب (امالی،

ص۳۴۸).

۱۳ ـ اسماعیل بن یحیی عبسی ابو احمد (امالی شیخ، جزء ۶، ج۱، ص۱۵۴).

۱۴ ـ جعفر دقّاق، (الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، دارالزهراء، بیروت ۱۴۱۱، ص۲۳۶ ـ ۲۳۹).

وی حکایتی را از فضائل و کرامات امیرمؤمنان برای مفید نقل کرده که در بحث از آثار مفید آن را با هم خواهیم خواند.

۱۵ ـ جعفر بن محمد بن قولویه ابوالقاسم، فقیه محدّث * (رجال نجاشی، ص۳۱۸؛ امالی مفید، ص۹).

۱۶ ـ حسن بن احمد بن صالح همدانی سبیعی حلبی ابو محمد، دانشمند حلب (تذکرة الحفّاظ، ذهبی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷، ج۳، ص۹۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۳، ج۱۶، ص۲۹۶).

۱۷ ـ حسن بن حمزة بن علی بن عبدالله علوی حسینی طبری ابو محمد شریف، زاهد صالح * (رجال نجاشی، رقم ۱۵۰؛ امالی مفید، ص۸).

۱۸ ـ حسن بن عبدالله قطّان ابو علی (امالی‌مفید، ص۲۹۳).

۱۹ ـ حسن بن عبدالله مرزبانی (بن مرزبان خ.ل) (امالی شیخ، جزء ۵، ج۱، ص۱۳۰).

۲۰ ـ حسن بن علی بن فضل رازی ابو علی (امالی مفید، ص۲۹۳).

۲۱ ـ حسن بن محمد بن یحیی، شریف ابو محمد * (امالی شیخ، جزء ۵، ج۱، ص۱۳۶) وی ساکن سوق العطش در بغداد بوده و به همین جهت عطشی نیز خوانده می شده و با حسن بن محمد عطشی متحد است[۲۷] و مفید از وی در ارشاد فراوان روایت می کند.

۲۲ ـ حسن بن احمد بن مغیره، ابو عبدالله (امالی مفید، ص۲۳).

....

۲۷ ـ نور علم، شماره ۱۱، مقاله ابوالعباس نجاشی و عصر وی، ص۲۳، پاورقی.

۲۳ ـ حسین بن علی بن ابراهیم بصری معروف به جُعَل ابو عبدالله، متکلّم فقیه معتزلی * (سرائر، ج۳، ص۶۴۸).

۲۴ ـ حسین بن علی بن حسین بن بابویه ابو عبدالله (اقبال، اوّل اعمال شهر رمضان، ص۵).

۲۵ ـ حسین بن علی بن سفیان بزوفری (رجال شیخ ، ص۴۶۶، رقم ۲۷؛ مشیخه تهذیب و استبصار در ضمن طریق به حمید بن زیاد).

۲۶ ـ حسین بن علی بن شیبان قزوینی ابو عبدالله (مشیخه تهذیب، ص۸۰).

۲۷ ـ حسین بن علی بن محمد تمّار نحوی ابوالطیب (امالی مفید، ص۹۶؛ اولٰ امالی شیخ).

۲۸ ـ زید بن محمد بن جعفر تیملی (سلمی خ.ل) معروف به ابن ابی الیابس (امالی شیخ، اوائل جزء ۶).

۲۹ ـ سهل بن احمد دیباجی ابو محمد (فصول مختاره، مطبعه حیدریه، نجف اشرف، ج۲، ص۱۲۱) وی به سال ۳۸۰ در گذشت و شیخ مفید بر وی نماز گزارد.[28]

۳۰ ـ طاهر شاگرد ابوالجیش مظفر بن محمد بلخی ظاهراً مکنّی به ابو یاسر، متکلّم (رجال نجاشی، ص۵۵۲؛ سرائر ج۳، ص۶۴۸).

۳۱ ـ عبدالله بن علی موصلی ابوالقاسم (امالی شیخ، جزء۸، ج۱، ص۲۳۳).

۳۲ ـ عبدالله بن محمد ابهری ابو محمد (امالی مفید، ص۲۴۵).

۳۳ ـ عثمان بن احمد دقّاق معروف به ابن سمّاك ابوعمرو (م ۳۴۴) (امالی مفید، ص۳۴۰).

۳۴ ـ علی بن احمد بن ابراهیم کاتب ابوالحسن (امالی مفید، ص۱۳۷).

۳۵ ـ علی بن بلال مهلّبی ابوالحسن، دانشمند برجستهٔ بصره (رجال نجاشی، رقم ۶۹۰؛ امالی مفید، ص۱۰۱).

....

۲۸ ـ تاریخ بغداد، ج۹، ص۱۲۲؛ انساب سمعانی، مجلس دائرة المعارف عثمانیه، حیدر آباد، دکن،۱۳۸۲، ج۵، ص۴۳۹؛ شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج۳، ص۹۶؛ لسان المیزان، ابن حجر، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت (از چاپ حیدر آباد دکن، ۱۳۳۰)، ج۳، ص۳۹۱.

۳۶ ـ ابوالحسن علی بن حسین (حسن خ.ل) بصری بزّاز (امالی شیخ، جزء ۶، ج۱، ص۱۴۴ و جزء ۷، ص۱۸۶).

۳۷ ـ علی بن خالد مراغی قلانسی ابوالحسن (امالی مفید، ص۵۸).

ابوالحسن علی بن احمد قلانسی مراغی. مذکور درامالی شیخ، جزء ۸، ص۲۳۱ نیز می‌بایست تصحیف شدهٔ نام همین راوی باشد.

۳۸ ـ علی بن عبدالله بن وصیف ناشی صغیر، ابوالحسین، شاعر متکلّم، وی در فقه بر مذهب اهل ظاهر سخن می گفت. (فهرست شیخ، رقم ۳۷۳).

۳۹ ـ علی بن عیسی رمّانی، متکلّم نحوی معتزلی، (سرائر، ج۳، ص۶۴۸).

۴۰ ـ علی بن مالك نحوی، ابوالحسن (امالی مفید، ص۱۰۷).

۴۱ ـ علی بن محمد (یا حسین) بصری بزّار، ابوالحسن. (امالی مفید، ص۹۰، مقدمه امالی، ص۱۰).

۴۲ ـ علی بن محمد بن حبش کاتب،[29] ابوالحسن (امالی مفید، ص۶۹).

۴۳ ـ علی بن محمد بن خالد میثمی، ابوالحسن (امالی مفید، ص۱۰).

۴۴ ـ علی بن محمد رفّاء، اباالقاسم (معالم العلماء، نجف، ص۱۱۲؛ تهران، ص۱۰۰

ابن شهرآشوب سها نام وی را به همراه نام ابوجعفر بن قولویه و ابوالجیش بلخی[30] به عنوان مشایخ مفید ذکر کرده، که با توجه به غرابت کلام وی پذیرش آن دشوار است.

۴۵ ـ علی بن مجمد بن زبیر کوفی قرشی اباالحسن (امالی مفید، ص۲، ۱۷،

....

۲۹ ـ نام جد وی را گاه حُبیش و گاه حبشی می خوانند، وی را گاه به جد نسبت داده علی بن حبش می خوانند. شیخ طوسی در ترجمه ابراهیم بن محمد ثقفی از شیخ (یعنی مفید) نقل می کند که نام پدر علی، حبش بدون یاء (نه حبشی) می باشد. فهرست شیخ، رقم۷؛ قاموس الرجال، تستری، مرکز نشرکتاب، تهران، ج۱، ص۱۹۱

۳۰ ـ ابو جعفر بن قولویه تصحیف ابوالقاسم جعفر بن قولویه بوده و ذکر ابوالقاسم علی بن محمد رفاء در کنار نام ابن قولویه و ابوالجیش جزماً نادرست است چه وی اگر هم استاد مفید باشد استاد مهمی نیست که در ترجمه اش به نام آن اشاره رود؛ به هر حال ابن شهرآشوب در معالم العلماء اشتباهات زیادی دارد از جمله در همین ترجمه مفید، نامهای برخی از کتابها تکراری است (مقاله آثار شیخ مفید) و از این رو نمی توان کلام غریب وی را پذیرفت.

(۳۱).

۴۶ـ علی بن محمد نحوی، ابوالحسن (امالی شیخ، جزء ۱۴، ج۲، ص۲۹).

۴۷ ـ عمر بن محمد بن علی صیرفی معروف به ابن زیّات، ابوحفص (رجال نجاشی، رقم ۱۱۵۲؛ امالی‌مفید، ص۲۲).

دو عنوان محمد بن عمر زیّات ابو جعفر (امالی مفید، ص۱۳) و ابوحفص محمد بن عثمان صیرفی (امالی شیخ، جزء ۸، ج۱، ص۲۱۴) ظاهراً تصحیف شدهٔ همین نام می باشند[۳۱]

۴۸ ـ محمد بن احمد شافعی ابوبکر (امالی شیخ، جزء ۲، ج۱، ص۵۴).

۴۹ ـ محمد بن احمد ثقفی ابوالطیّب (امالی شیخ، جزء ۲، ج۱، ص۴۷).

۵۰ ـ محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی ابو علی، متکلّم فقیه (رجال نجاشی، رقم ۴۵۵؛ فهرست شیخ، رقم ۵۹۰).

شیخ مفید بر کتابی از وی که خطاب به اهل مصر و ظاهراً در دفاع از قیاس بوده، رد نوشته است. در میان آثار مفید عنوان دیگری به نام «النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی» دیده می شود که ممکن است با کتاب فوق متحد باشد.

۵۱ ـ محمد بن احمد بن داود بن علی قمی، ابوالحسن، فقیه (رجال نجاشی، رقم ۱۰۴۵؛ فهرست، رقم ۵۹۲).

۵۲ ـ محمد بن احمد بن عبدالله بن قُضاعَه صفوانی، (فهرست، رقم۵۸۸).

۵۳ ـ محمد بن احمد بن عبیدالله منصوری (امالی شیخ، جزء ۶، ج۱، ص۱۵۵).

۵۴ ـ شریف فقیه ابوابراهیم محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق ابن امام جعفر صادق(ع) (امالی شیخ، جزء ۸، آخر ص۲۲۹).

۵۵ ـ محمد بن جعفر بن محمد کوفی نحوی تمیمی مؤدّب ابو الحسن (م۴۰۲) (امالی مفید، ص۷۴).

۵۶ ـ محمد بن حسن جَوانی ابو عبدالله (امالی مفید، ص۲۹).

....

۳۱ ـ نور علم، شماره ۳۷، ص۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۵۴.

۵۷ ـ محمد بن حسن علوی همدانی (اقبال، ص۳۲۳).

۵۸ ـ محمد بن حسین بن علی بن سفیان بزوفری ابو جعفر (امالی شیخ، جزء ۶، ج۱، ص۱۶۹).

۵۹ ـ محمد بن حسین بصیر مقریء (شهرزوری) ابو نصر. (امالی مفید، ص۸۹).

۶۰ـ محمد بن حسین خلّال، ابو نصر (امالی شیخ، جزء ۷، ج۱، ص۱۸۵).

۶۱ ـ محمد بن داود حتمی، ابو عبدالله (امالی مفید، ص۲۱۷).

۶۲ ـ محمد بن عبدالله شیبانی ابوالمفضّل (اربعین شهید اوّل، ح۲۳).

۶۳ ـ محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ابو جعفر صدوق، فقیه محدّث (فهرست شیخ، رقم ۶۹۵؛ امالی مفید، ص۹).

۶۴ ـ محمد بن علی بن رَباح قرشی، ابو عبدالله (امالی شیخ، جزء ۲، ج۱، ص۵۶).

وی ظاهراً همان ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن عمر بن رباح است که آخرین بازمانده بیت واقفی مذهب بنی رباح می باشد، نجاشی در ترجمه عموی وی احمد (رقم ۲۲۹) او را شدید العناد در مذهب خوانده است.

۶۵ ـ محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن بَراء تمیمی بغدادی معروف به جعابی و ابن جعابی، ابوبکر، حافظ نامدار با حافظه‌ای شگفت انگیز و حفظ صدها هزار روایت[۳۲] (م۳۵۵) (رجال نجاشی ۱۰۵۵؛ فهرست شیخ، رقم ۶۴۱؛ امالی مفید، ص۱۴).

از وی با عنوان ابوبکر الجعابی نیز یاد شده (رجال نجاشی، رقم ۲۵۷) و نام وی گاه به عمر بن محمد تصحیف گردیده است.[۳۳] (فهرست شیخ، رقم ۴۹۴).

۶۶ ـ محمد بن عمر بن یحیی علوی حسینی (م۳۹۰) (فهرست شیخ، ص۱۸، رقم ۵۲).

....

۳۲ ـ تاریخ بغداد، ج۳، ص۲۶؛ رجال نجاشی، رقم ۱۰۵۵.

۳۳ ـ قاموس الرجال، ج۷، ص۱۶۵ و ۲۲۱؛ نور علم، شماره ۳۷، ص۱۵۰.

۶۷ ـ محمد بن عمران مرزبانی ابوعبیدالله، ادیب مورّخ (امالی مفید، ص۳۹).

۶۸ ـ محمد بن مظفر بزّاز ابوالحسن (امالی مفید، ص۱۱۸).

۶۹ ـ ابوالحسین محمد بن هارون بن موسی تلعکبری (فرج المهموم، سید بن طاوس، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۶۸، ص۲۳۶).

۷۰ ـ مظفر بن محمد بلخی ورّاق خراسانی، ابوالجیش، متکلّم محدّث (رجال نجاشی، رقم ۱۱۳۰؛ امالی مفید، ص۲۸۶).

نام وی گاه به صورت ابوالحسن محمد بن مظفر ورّاق تصحیف شده است (امالی مفید، ص۱۸)[۳۴]

۷۲ ـ هارون بن موسی تلعکبری، ابو محمد (اقبال، اول اعمال شهر رمضان، ص۵).

در میان مشایخ وی از شهرهای مختلف چون قم، کوفه، بصره، ری، طبرستان، حلب، قزوین، بلخ، ابهر، مراغه، همدان، شهرزور دیده می شود ولی معلوم نیست که هیچ یك از روایات مفید در غیر بغداد صورت گرفته باشد.

موقعیت سیاسی بغداد در عصر شیخ مفید

با ورود احمد معزّ الدوله در سال ۳۳۴ (دو سال پیش از ولادت مفید) به بغداد و تأسیس شاخه ای از حکومت آل بویه در این شهر صفحهٔ نوینی از تاریخ بغداد گشوده شد.

در این دوران از فشاری که ازناحیهٔ خلفای عباسی به شیعیان وارد می گشت تا حدود زیادی کاسته شد و آنها توانستند در پنَاه تمایل آل بویه به مذهب تشیع و جوّ سیاسی آزاد، عقاید خویش را به دیگران ارائه دهند و در پاسداری از این عقاید با دیگران به بحث بنشینند. آنها توانستند مراسم خاص مذهبی خویش را در ایام سرور و عزا بر پا دارند.

....

۳۴ ـ نور علم، شماره ۳۷، ص۱۴۷.

سال ۳۵۲ اولین سالی بود که عزاداری علنی در سطح وسیعی در روز عاشورا و جشن و شادی و آذین بندی در روز غدیر در بغداد برگزار شد.

پس از وفات معزّ الدوله در سال ۳۵۶، عزّ الدوله بختیار به امارت رسید و پس از وی با ورود عضدالدوله به بغداد در سال ۳۶۷ این شهر رونقی دو باره گرفت. عضد الدوله علاوه بر خدمات چشمگیر خود در آبادانی بغداد، با تشویق عالمان به تحقیق و تدقیق در رشته های گوناگون به رشد و اعتلاء دانش، یاری بسیار رسانید.

شیخ مفید در زمان این سلطان مقتدر و دانشمند، با جلالت میزیست[۳۵]، مقام علمی و منزلت اجتماعی وی بدانجا رسید که عضد الدوله در هنگام بیماری به عیادتش رفته و در منزلش از وی دیدن می نمود و شفاعتش را در حق دیگران پذیرا می شد[۳۶] شیخ مفید در هنگام وفات عضد الدوله تنها ۳۶ سال داشت.

پس از وفات عضد الدوله در سال ۳۷۲، صمصام الدوله (امارت تا ۳۷۶)، شرف الدوله (م۳۷۹)، بهاء الدوله (م۴۰۳) سلطان الدوله (امارت در عراق تا ۴۱۳) به ترتیب امارت بغداد را یا مستقیم یا به توسط وزراء و نواب خود بر عهده داشتند، مشرف الدوله آخرین امیر بویهی بود که در پاره‌ای از سال ۴۱۲ و سال ۴۱۳ بر امور عراق چیره گشته بود.

آغاز حیات شیخ مفید با خلافت مطیع (۳۳۴ ـ ۳۶۳) همراه بود، وی و پسرش عبدالکریم طائع (۳۶۳ ـ ۳۸۱) در مقابل امیران بویهی از خود اختیاری نداشتند. با روی کار آمدن قادر خلیفه عباسی در سال ۳۸۱ خلافت عباسی تجدید حیات یافت و از نفوذ آل بـویـه بـر آن کاسته شد. از این رو در سالهای پایانی عمر مفید، شیعیان از آزادی کمتری بر خوردار گشتند، بویژه در زمان نیابت حسن بن سهلان که بسیار خشن و ستمکار بود و شیخ مفید به دست او تبعید گردید.

....

۳۵ ـ میزان الاعتدال، ذهبی، مطبعه عیسی البابی، قاهره، ج۴، ص۲۶، ۳۰؛ دول الاسلام، ذهبی، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۵، ص۲۱۶؛ لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸.

۳۶ ـ العِبَر فی خبر من غبر، ذهبی، دارالکتاب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۵، ج۲، ص۲۳۵؛ سیر اعلام النُبلاء، ج۱۷، ص۳۴۴؛ لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸؛ شـذرات الذهب، ج۳، ص۲۰۰.

دوران زندگانی شیخ مفید با آشوبهای مذهبی بسیار بین شیعیان و سنّیان همراه بود، برپایی مراسم روز غار و مقتل مصعب بن عمیر در دو روز خیالی ـ اولی هشت روز پس از عید غدیر و دومی هشت روز پس از روز عاشورا ـ از سوی برخی سنّیان ناآگاه، گاهی به آتش فتنه دامن می زد. فتنه انگیزی عیّاران، قصّه خوانان، واعظان بی سواد و عامی، و آشوب طلبی سیاست پیشگان داعیه دار در برافروختن آتش آشوب نقش اساسی داشت.

متأسفانه در این تنازعات مذهبی مناطق شیعه نشین چون کرخ و باب الطاق بارها دچار آتش سوزیهای هولناك گردید.

در اواخر عمر شیخ مفید در سال ۴۰۸ قادر خلیفه عباسی به پشتگرمی محمود غزنوی به قتل و تبعید و حبس گروههای بسیاری از فرقه های مذهبی مخالف از جمله ـ به تعبیر مورّخان رسمی سنی ـ رافضیان پرداخت. شرح این حوادث را در کتب تاریخی چون تجارب الامم مسکویه، منتظم ابن جوزی، کامل ابن اثیر، البدایة و النهایة ابن کثیر و کتابهای دیگر و نیز کتاب آل بویه تألیف جناب آقای علی اصغر فقیهی می توان دید.[۳۷]

شیخ مفید در کرسی زعامت شیعه

در این دوران پر آشوب ریاست طایفه امامیه بر عهدهٔ شیخ مفید قرار گرفت. وی در حدود ۴۰ سالگی ریاست شیعیان را در فقه و کلام و حدیث بر دوش خویش داشت.[۳۸] آن هم در عصری پر اضطراب با موقعیت علمی و فرهنگی چشمگیر، عصری که علوم مختلف نضج گرفت و از جمله علم کلام رشد بسیاری یافت؛ چون دانشمندان هر فرقه در صدد دفاع از عقائد خود بودند، بحثها و مناظره های کلامی، رواج فراوان داشت.[۳۹]

....

۳۷ ـ شرح و بسطی بیش از آنچه در متن گفته شد در نور علم، شماره ۳۴، ص۱۰۰ ـ ۱۰۶ آمده است.

۳۸ ـ فهرست ابن ندیم،ص۲۴۶؛فهرست شیخ، رقم ۶۹۴.

۳۹ ـ بخصوص ببینیدتاریخ آداب اللغة العربیه، جرجی زیدان، دار مکتبة الحیات، بیروت، ۱۹۸۳ م، ج۱، ص۵۲۹ ـ ۵۴۳ و نیز میر حامد حسین، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱، ص۲۰، ۳۶ تا ۳۸؛ نور علم، شماره ۳۳، ص۱۳۳ ـ ۱۳۵.

در این هنگام شیخ مفید برای دفاع از مکتب حق به پا خاست و با تألیف و تصنیف و مناظره و تربیت شاگردان به هدایت مردمان در پرتو علوم امامان اهل بیت(ع) پرداخت.

گویند که وی تمامی کتابهای مخالفان را از حفظ نمود تا بتواند شبهه های آنها را پاسخ گوید.[۴۰] در خانه شیخ مفید مجلس بحثی بر پا می شد که جملهٔ علما از مذاهب گوناگون در آن شرکت می جستند، مفید با تمامی آنها به بحث می پرداخت.[۴۱] حاضر جوابی، تیز هوشی، سرعت انتقال، زیرکی و علم سرشار و زبان نیکوی وی و صبر و شکیباییش در مقابل دشمن[۴۲] به او امکان می داد که با دانشمندان گوناگون از فرقه های مختلف از معتزله و مجبّره و زیدیه و اسماعیلیه و دیگران به مناظره بنشیند.[۴۳]

نمونه هایی از این مناظرات را در کتاب با ارزش فصول مختاره می‌بینیم که در آن اوج مرتبت و ژرفایی اندیشه و لطافت فکر مفید به روشنی جلوه گر است.

ریاست جامعه شیعه در آن عصر پر تلاطم کار بسیار دشواری بود که بر دوش مفید قرار گرفت، عصری که آشوب از هر سو آن را در برگرفته بود و آتش آن به دامن شیخ مفید نیز رسید تا بدانجا که سه بار در سالهای ۳۹۲ یا ۳۹۳،[۴۴] ۳۹۸ و ۴۰۹ از بغداد تبعید شد. علت یا علل این تبعیدها بروشنی معلوم نیست، حادثه ای که در سال ۳۹۸ رخ داده و سر انجام به تبعید مفید انجامید از اهانت یکی از سنّیان و آزرده شدن مفید به وسیله او آغازید و پس از دو ماه فتنه سر انجام عمید الجیوش نایب امیران بویهی به شیخ مفید پیغام داد که شهر را ترک کند. وی نیز شب یکشنبه ۲۳ ماه رمضان از بغداد خارج شد ولی با وساطت علی بن مزید والی واسط

....

۴۰ ـ سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ص۳۴۴.

۴۱ ـ منتظم، ج۸، ص۱۱.

۴۲ ـ ابن ندیم، ص۲۴۶؛ فهرست شیخ، رقم ۶۹۴؛ الامتاع و المؤانسة، ابو حیّان توحیدی ط قاهره، ج۱ص ۱۴۱.

۴۳ ـ مقدمه تهذیب، ص۱۷ و ۱۹.

۴۴ ـ منتظم ابن جوزی، سال ۳۹۲، ج۷، ص۲۲۰؛ کامل ابن اثیر سال ۳۹۳، دار صادر و دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۶، ج۹، ص۱۷۸.

(م۴۰۸) به بغداد باز گشت.[۴۵]

ابن اثیر در وقایع سال ۴۰۹ می نویسد که به ابن سهلان خبر شدت گرفتن فتنه در بغداد رسید. وی نیز به سوی آن شهر رفته در اواخر ربیع الآخر وارد آن شد، عیاران از پیش رویش گریختند، او جماعتی از عباسیان و غیر آنها و ابو عبدالله بن نعمان فقیه شیعه را تبعید کرد.

اگر این سال تبعید درست باشد مدت تبعید وی طولانی نبوده؛ زیرا وی از ابتدای ماه رمضان این سال مانند سالهای پیشین در مسجد خود به برگزاری مجلس املاء حدیث پرداخت. شاید تاریخ تبعید مفید سال ۳۰۸ بوده از این جهت او دراین سال تنها دو مجلس آن هم از بیست و دوم ماه رمضان بر پا داشت.[۴۶] با این حال شیخ مفید در نزد خلفاء نیز از منزلتی والا برخوردار است.[۴۷] میزان تأثیر وی در جامعه زمان خود از دشنامهایی که ترجمه نگاران سنّی بخصوص خطیب بغدادی به وی می دهد به دست می آید.[۴۸]

از عبارت وی بر می آید که مردمان بسیاری به دست مفید به صراط مستقیم تشیّع هدایت یافته اند و این امر خشم متعصّبان را بر انگیخته بود. مهیار دیلمی نیز در قصیده خود در مرثیه مفید به این مطلب اشاره کرده است.

کم قد ضَمَنْتَ لدین آل محمدٍ　　من شاردٍ و هدیت قلب مضلَّل

و عقلت من ودٍ علیهم ناشطٍ　　لو لم ترُضه ملاطفاً لم یعقل

در سالهای اواخر عمر مفید خلفای عباسی شهادتنامه ای را بر ضد نسب فاطمیان و در اثبات نادرستی نسب خلفای فاطمی ـ که‌خودرابه خاندان پیامبر پیوند می‌دادند ـ فراهم‌کردند و آن را به امضاء بزرگان از علما و سادات از جمله سید مرتضی و شیخ مفید رسانیدند.[۴۹]

....

۴۵ ـ منتظم، ج۷، ص۲۳۷.

۴۶ ـ امالی مفید، مجلس ۲۶ ـ ۳۳ و مجلس ۲۴ و ۲۵.

۴۷ ـ سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ص۳۴۴.

۴۸ ـ تاریخ بغداد، ج۳، ص۲۳۱؛ النجوم الزاهرة، ابن تغری بردی، طبعة دار الکتب، وزارة الثقافة و الإرشاد القومی، المؤسسة المصریة العامة للتألیف و الترجمه، ج۴، ص۲۵۸.

۴۹ ـ کامل ابن اثیر، ج۹، ص۲۳۶.

در اینجا مناسب می نماید که به زندگی عملی شیخ مفید نیز نگاهی بیفکنیم و از ویژگیهای روحی ممتازش زاد راه بر گیریم:

مفید از حالات معنوی خاصی برخوردار بود، صدقات وی بسیار بوده، خشوع و فروتنی قلبی نیکویی داشت، بسیار نماز می خواند و روزه می گرفت و لباس خشن در بر می‌کرد،[۵۰] تا بدانجا که وی را با لقب «شیخ مشایخ الصوفیه» خوانده‌اند.[۵۱]

ابو یعلی جعفری ـ داماد مفید ـ گوید: وی جز پاسی از شب در بستر نمی خفت و سپس از جا بر خاسته، نماز می خواند و یا مطالعه می کرد و یا تدریس می نمود و یا قرآن تلاوت می کرد.[۵۲]

سیمای ظاهری وی را چنین ترسیم کرده اند: شخصی لاغر اندام، میان قامت و گندمگون.[۵۳]

شیخ مفید در عرصهٔ تدریس و تألیف

در بررسی زندگی شیخ مفید به شیوه خاصی در تدریس برمی‌خوریم که جالب توجه است. وی در مکتب خانه ها و کارگاههای بافندگی جستجو می کرد و کودکان تیز هوش و مستعد را در نظر گرفته و با دادن پولی به پدر و مادرانشان آنان را به مکتب برده، به آنها دانش می آموخت.[۵۴]

در این کار چند اصل آموزشی نهفته است: آغاز آموزش از کودکی، استعداد یابی، استفاده از امکانات مالی در پیشبرد امر آموزش، جستجوی تیز هوشان در مکتب خانه ها و کارگاههای بافندگی.

با تلاش چشمگیر وی شاگردان بسیاری در محضرش به تحصیل علم

....

۵۰ ـ العبر، ج۲، ص۲۲۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ص۳۴۴؛ مرآة الزمان، یافعی، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۳۹۰، ج۳، ص۲۸ و نیز ببینید شذرات الذهب، ج۳، ص۲۰۰.

۵۱ ـ العبر، ج۲، ص۲۲۵؛ شذرات الذهب، ج۳، ص۲۰۰.

۵۲ ـ لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸.

۵۳ ـ العبر، ج۲، ص۲۲۵؛ شذرات الذهب، ج۳، ص۲۰۰.

۵۴ ـ سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ص۳۴۴.

اشتغال ورزیدند.

وی کتابهای خود یا دیگران در فقه و کلام را تدریس می نمود. کتابهای برخی از نوبختیان (تنبیه از اسماعیل بن علی نوبختی و آراء و دیانات از حسن بن موسی نوبختی) و کتاب کرّ و فرّ ابن ابی عقیل در امامت از کتابهای کلامی است که وی تدریس می نمود.[۵۵] کتاب احکام العبید حسین بن علی بزوفری و برخی از آثار فقهی ابن قولویه از کتابهایی است که وی در فقه درس می‌داده است.[۵۶]

مفید آثار بسیاری (نزدیك دویست اثر) در کلام یا فقه و گاه در فنون دیگری، در دفاع از مکتب اهل بیت عصمت و بر طرف کردن شبهات مخالفان و زدودن اندیشه های نا صواب و پاسخ به پرسشهای گوناگون که از دور و نزدیك به حضورش می رسید نگاشت. فهرست آثار مفید در کتابهای چندی آمده[۵۷] و ما نیز در ضمن مقالی در باره آنها سخن گفتیم.

غنای آثار و استواری اندیشه و تأثیر شگرف آراء و نظرات وی در دانشمندان متأخر تا بدانجا بود که در بارهٔ وی گفته اند: «او را بر گردن هر دانشمند و پیشوایی حقی و منتی است»[۵۸] بویژه در مسئلهٔ امامت که به درستی در بارهٔ وی ذکر کرده‌اند که: کمتر دلیل و استدلالی می توان یافت که ریشه و اساس آن در تألیفات مفید، طرح نشده باشد.[۵۹] پرداختن به شرح و توضیح کامل آثار وی در حوصله این نوشتار نیست. در اینجا ما تنها به موضوعهای کلی کتابهای شیخ مفید نزدیك بدانگونه که مرحوم شیخ الاسلام زنجانی در مقدمه اوائل المقالات نوشته اند[۶۰] اشاره کرده و برای هر یك نمونه ای خواهیم آورد و از آثار معروفش

....

۵۵ ـ رجال نجاشی، ارقام ۶۸، ۱۰۰، ۱۴۸؛ نور علم، شماره ۳۴، ص۱۱۲.

۵۶ ـ رجال نجاشی، ارقام ۱۶۲، ۳۱۸؛ نور علم، شماره ۳۴، ص۱۱۲.

۵۷ ـ پاره ای از این فهرستها را در نور علم شماره ۳۴، ص۱۱۳ پاورقی بنگرید.

۵۸ ـ لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸.

۵۹ ـ مستدرك الوسائل، ج۳، ص۵۱۷.

۶۰ ـ اوائل المقالات، شیخ مفید، مقدمه و تعلیقات شیخ فضل الله زنجانی، ناشر: عباسقلی واعظ چرندابی، تبریز، ۱۳۷۱، ص«مد».

نیز یاد می کنیم:

الف ـ اصول دین و عقائد: الأرکان فی دعائم الدین.

ب ـ موضوعات خاص کلامی: الکلام فی الإنسان، کتاب جوابات مسائل اللطیف من الکلام، کتاب ایمان ابی طالب... .

ج ـ آثاری در باب امامت و فروع آن چون: افصاح، اقسام المولی فی اللسان، کتابی در اثبات امامت امیرمؤمنان(ع) از قرآن.

فصول مختاره نیز که برگزیده‌ای از آثار وی توسط سید مرتضی است بیشتر در باب امامت می باشد.

د ـ تألیفاتی در مسئلهٔ غیبت امام زمان(عج) مانند: الفصول العشرة فی الغیبة.

هـ تاریخ زندگانی ائمه معصومین بیشتر به شیوه کلامی مانند: ارشاد، جمل، مسارّ الشیعة.

و ـ رد برخی از متکلّمان در مسائل کلامی و یا فقهی کلامی چون: الکلام علی الجبّائی فی المعدوم، الردّ علی ابن کُلّاب فی الصفات، نقض کتاب متعه ابو عبدالله بصری.

ز ـ ردّ و نقض پاره ای از کتب جاحظ چون: نقض فضیلة المعتزلة.

ح ـ شرح و تصحیح آراء کلامی دانشمندان امامی: تصحیح الإعتقاد در شرح انتقادی اعتقادات صدوق.

ط ـ کتابهایی در آراء و انظار مختلف کلامی چون: اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، این کتاب در بیان فرق بین شیعه و معتزله به رشته تحریر در آمده است.

ی ـ تصنیفاتی در فقه و مسائل خاص آن بخصوص مسئلهٔ اختلاف ملاك اوّل ماه رمضان (رؤیت و عدد). از کتب فقهی وی مقنعه ـ یك دوره کامل فقه ـ و الفرائض الشرعیه و مسألة في تحریم ذبائح اهل کتاب و لمح البرهان و مصابیح النور را در مسئلهٔ رؤیت و عدد با دو نظر مختلف می توان نام برد.

ك ـ آثاری در اصول فقه چون: کتاب اصول فقه که گزیده ای از آن در کنز الفوائد کراجکی به نام مختصر التذکرة باصول الفقه آمده است، النقض علی ابن

جنید فی اجتهاد الرأی.

کتاب مقابس الأنوار فی الردّ علی اهل الأخبار، اگر در ردّ اهل حدیث باشد می تواند کتابی در اصول فقه باشد، ولی مراد از اهل الأخبار ممکن است مورّخان باشد بنابراین کتاب به اصول فقه مربوط نخواهد بود.

ل ـ کتابهایی در علوم قرآن چون اعجاز قرآن و تألیف آن مانند: الکلام في وجوه اعجاز القرآن، النصرة في فضل القرآن.

م ـ کتابهایی در حدیث چون: امالی و مزار، البته کتاب اختصاص تألیف شیخ مفید نیست.[61]

ن ـ کتابهایی در موضوعات مختلف دیگر چون: الرسالة المقنعة في وفاق البغدادیین من المعتزلة لما روی عن الأئمه، مسأله فی وجوب الجنة لمن تنسب ولادته الی النّبی.

در پایان این بخش مناسب می بینیم که داستانی را که از مفید حکایت کرده اند و در بر گیرندهٔ گوشه هایی از زندگی وی و احتمالاً ذکر گونه ای ناشناخته از آثار مفید و فضیلتی از دریای بیکران فضائل امیرمؤمنان علی(ع) می باشد نقل کنیم:

شیخ جعفر بن محمد دوریستی گوید: در سال ۴۰۱ در مجلس شیخ مفید در بغداد حاضر بودم که مردی از علویان آمده از تعبیر رؤیایی پرسید. شیخ پاسخ گفت. مرد علوی گفت: آیا شما علم تعبیر را نیز می دانید؟ مفید پاسخ گفت: آری من مدتی در پی این علم بودم و مرا در آن کتابهای چندی است و سپس به وی گفت: ورقه ای بردار و آنچه بر تو املاء می کنم بنویس، آنگاه مفید این ماجرا را نقل کرد:

در بغداد مردی دانشمند از اصحاب شافعی بود که کتابهای بسیاری داشت و فرزندی نداشت. هنگامی که مرگ او فرا رسید کسی را به نام جعفر دقّاق فرا خواند و او را وصی خویش ساخت و بدو گفت: پس از فراغت از دفنم کتابهایم را

---

۶۱ ـ بحث تفصیلی در این باره را در نور علم شماره ۴۰ و ۴۲ مقاله شیخ مفید و کتاب اختصاص بنگرید.

به بازار برده، بفروش. پس از مرگ وی کتابهایش را حراج کرده و در فلان بازار فروختند. من نیز مانند مردمانی که بدانجا رفته بودند به آن بازار رفته تا کتابهایی بخرم، از میان آن کتابها چهار کتاب در علم تعبیر خواب به صورت نسیه خریدم و رسید دادم. هنگامی که خواستم بروم جعفر دقّاق به من گفت: در جایت باش که قصه ای را در نصرت مذهبت برایت نقل کنم، سپس تعریف کرد:

من و دوستی برای درس حدیث به نزد شخصی به نام ابو عبدالله محدّث در محلّه باب بصره می رفتیم. او هر گاه در مورد فضایل اهل بیت روایتی نقل می نمود در آن اشکال می کرد، حتی یك روز در فضایل حضرت زهرا(س) و علی(ع) روایاتی املاء کرده و گفت: این فضایل برای علی و فاطمه چه سود که علی مسلمین را کشته و در بارهٔ حضرت فاطمه(س) نیز سخنان نا روایی گفت.

من و دوستم تصمیم گرفتیم دیگر نزد این مرد گمراه و بی دین نرویم. در همان شبی که این تصمیم را گرفتیم در عالم خواب دیدم که به سوی مسجد جامع روانم و ابو عبدالله محدّث را نیز دیدم، در همان حال امیرمؤمنان را مشاهده نمودم که سوار بر مرکبی به سوی مسجد جامع در حرکت است. با خود گفتم: ای وای بر ابو عبدالله محدّث که الآن حضرت گردنش را با شمشیر قطع می‌کند. حضرت هنگامی که نزدیکش رسید با چوبی که در دست داشت بر چشم راستش زده گفت: ای ملعون چرا من و فاطمه را دشنام می‌دهی؟ ابو عبدالله محدّث دستش را بر همان چشم گذاشت و گفت که چرا آن را نابینا کردی؟.

جعفر دقّاق گوید: از خواب بیدار شدم و می‌خواستم به نزد دوستم بروم که دیدم او رنگ پریده در خانه ما را می‌زند معلوم شد که وی نیز همان خواب را دیده بود، تصمیم گرفتیم به نزد ابو عبدالله محدّث برویم و این ماجرا را نقل کرده با سوگند به قرآن به وی اطمینان دهیم که داستان حقیقت دارد، شاید از آن عقیده باطل بر گردد.

به خانه ابو عبدالله محدّث رفتیم، در زدیم، کنیزکی دم در آمد و گفت حالا نمی‌توانید وی را ببینید؛ چون او دست بر چشمش گذاشته از نیمه شب فریاد می‌زند که علی بن ابی طالب مرا نابینا کرد، گفتیم: در را باز کن که ما برای همین

کار آمدیم، در باز شد و ما وارد شدیم، او را در بدترین قیافه دیدیم که فریاد می‌زد و می‌گفت: دیشب علی بن ابی طالب با چوبی بر چشمم زد و مرا نابینـا کرد، ماجرای خواب خود را نقل کرده گفتیم: حال از نظرت بر گرد. او گفت: اگر علی بن ابی طالب چشم دیگرم را هم‌نابینا کند او را بر ابو بکر و عمر مقدم نمی‌دارم. سه روز بعد چشم دیگر وی نیز نا بینا شد. این بار نیز از او خواستیم بر گردد، او گفت: من بر نمی‌گردم علی هر چه می‌خواهـد بکند. پس از یك هفته سراغ او رفتیم، خویشاوندانش را دیدیم که از دفن او بر می‌گشتند و از کینهٔ امیرمؤمنان پسرش مرتد شده و به رومیان پیوسته است.[۶۲]

شگفت انگیز آن که این حادثه در زمان جنگهای صلیبی رخ نموده است. ارتداد پسر ابو عبدالله محدّث نشانگر اوج پستی و تاریك باطنی است «من لم یجعل‌الله له نوراً فما له من نور.»

باری از این ماجرا اهتمام شیخ مفید به هدایت و فضیلت گستری و ذکر فضایل امامان(ع) در هر فرصتی بر می‌آید تا بدانجا که در پاسخ سئوالی از تعبیر خواب نیز به املاء داستان هدایتگر می‌پردازد.

شاگردان شیخ مفید

ابن ابی طی اشاره نموده که شاگردان مفید بسیار بوده‌اند.[۶۳] از انبوه شاگردان وی تنها نام اندکی در کتابهای تراجم ذکر شده است. تعداد این شاگردان هر چند بسیار نیست، ولی درخشانترین چهره‌های علمی در میان آنها دیده می‌شود.

بر جسته‌ترین و محترمترین شاگرد شیخ مفید، شریف ابوالقاسم علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی و علم الهدی فقیه، متکلّم، ادیب، شاعر، مفسّر، نقیب طالبیان و شخصیت نامدار بغداد (۳۵۵ ـ ۴۳۶) بوده که زعامت طایفه امامیه را پس از وی بر عهده گرفت.

شهید اول می‌نویسـد: روزی مفید در مجلس درس سید مرتضی حاضـر

....

۶۲ ـ الثاقب فی المناقب، ص۲۳۶.

۶۳ ـ سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ص۳۴۴.

گشت، سید از جای بر خاسته او را در جای خود نشاند و در پیش رویش نشست. شیخ مفید اشاره نمود که در نزد وی درس گوید. مفید از سخن گفتن سید خوشنود می‌گشت.[۶۴]

داستان آغاز شاگردی سید مرتضی و برادرش سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶) در نزد مفید شنیدنی است، ابن ابی الحدید از سید فخّاربن معد موسوی نقل می کند که مفید شبی در عالم رؤیا دید که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در حالی که دست دو فرزنـدشان را گرفته بودندتشریف آورده و فرمودند: ای شیخ به این دو، فقه بیاموز. مفید با تعجب از خواب بیدار می‌شود.

مفید در صبح همان شبی که این خواب را دیده بود هنگامی که روز بالا می آید، فاطمه بنت ناصر، مادر سید مرتضی و سید رضی را می بینـد که دست دو فرزندش را گرفته و به منزلش آمده است. مفید به احترام او از جا برخاسته به وی سلام می کند. فاطمه رو به مفید کرده می گوید: این دو فرزند من هستند که برای آموختن فقه به نزدت آورده ام، مفید از شنیدن این جمله به گریه افتاده قصه خواب را تعریف نموده و آموزش فقه آن دو را بر عهده گرفت.[۶۵]

نگارنده پیشتر اسامی جمله ای از شاگردان مفید را که از لابلای کتابهای تراجم و رجال به دست آورده با شرح حال مختصری ذکر کرده بود، اکنون نیز فهرست کاملی را از شاگردان مفید ارائه می نماییم:[۶۶]

۱ ـ احمد بن علی بن احمد نجاشی مکنّی به ابوالعباس و ابوالحسین (۳۷۲ ـ ۴۵۰).

۲ ـ احمد بن علی بن قدامه قاضی ابوالمعالی (ـ ۴۸۶)

۳ ـ اسحاق بن حسن بن محمد بغدادی[۶۷]

....

۶۴ ـ ریاض العلماء، افندی اصفهانی، مطبعهٔ خیّام، قم، ۱۴۰۱، ج۴، ص۳۳.

۶۵ ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، دار احیاء الکتب العربیة، مصر، ۱۳۸۵، ج۱، ص۴۱.

۶۶ ـ شاگردی بسیاری از این دانشمندان در نزد مفید را در بحارالأنوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۰، ج۱۰۷، ص۱۵۵ ـ ۱۵۶، ج۱۰۹، ص۴۴ ـ ۴۵ بنگرید.

۶۷ ـ لسان المیزان، ج۱، ص۳۶، رقم ۱۰۶.

۴ـ جعفر بن محمد دوریستی ابو عبدالله*[68] (۳۸۰ ـ زنده در ۴۷۳).

۵ـ حسن بن علی رفی ابو محمد، وی در رمله در شوال ۴۳۳ داستان خواب شیخ مفید در بارهٔ حدیث غار را نقل می کند که در کنز الفوائد کراجکی (دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۵، ج۲، ص۵۰؛ احتجاج، طبرسی، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۳، ص۴۹۹ ـ ۵۰۲) آمده است.

۶ـ حسن بن عنبش بن مسعود بن سالم بن محمد بن شریك رافقی ابو محمد[69]

۷ـ حسین بن احمد بن محمد بن قطّان[70]

۸ـ حسین بن علی نیشابوری از راویان امالی مفید

۹ـ ذوالفقار بن معبد حسنی ابوالصمصام[71]

۱۰ـ سالار بن عبدالعزیز دیلمی.[72]

۱۱ـ عبد الرحمان ابو محمد[73] برادر راوی امالی مفید

۱۲ـ علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی ابوالقاسم. (۳۵۵ ـ ۴۳۶)

۱۳ـ علی بن محمد دقّاق ابوالحسن[74]

۱۴ـ محمد بن حسن طوسی، شیخ الطائفه ابو جعفر(۳۸۵ ـ ۴۶۰).

۱۵ـ محمد بن حسن بن حمزه جعفری ابو یعلی (ـ ۴۶۳).

۱۶ـ محمد بن حسین موسوی معروف به سید رضی ابو جعفر (۳۵۹ ـ

....

۶۸ ـ فهرست شیخ منتجب الدین، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی، مجمع الذخایر الاسلامیة، قم ۱۴۰۴، ص۶۶.

۶۹ ـ لسان المیزان، ج۲، ص۲۴۲، رقم ۱۱۱۸؛ نور علم شماره ۳۷، ص۱۶۰،پاورقی و ص۱۶۱.

۷۰ ـ لسان المیزان، ج۲، ص۲۶۷، رقم ۱۱۱۵.

۷۱ ـ بحار ج۱۰۷، ص۱۵۶، ولی در اجازه شیخ ابراهیم قطیفه، ابوالصمصام بن معبد به واسطهٔ شیخ طوسی از مفید روایت می کند (بحار، ج۱۰۸، آخر ح۱۰۹).

۷۲ ـ فهرست شیخ منتجب الدین، ص۸۵، حاشیه.

۷۳ ـ امالی مفید، آغاز مجلس هفدهم و بیستم و نیز آغاز مجلس هجدهم با سقطی در اسمش.

۷۴ ـ ذریعه، آقا بزرگ طهرانی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳، ج۱، ص۲۴۶.

۴۰۶).

۱۷ ـ محمد بن علی بن عثمان کراجکی ابوالفتح[75] (ـ ۴۴۹)

۱۸ ـ محمد بن محمد بن احمد بصروی ابوالحسن (ـ ۴۴۳)

ظاهـراً وی همان کسی است که ابوالصلاح حلبی از وی با عنوان شیخ ابوالحسن محمد بن محمد از مفید روایت می کند.[76]

۱۹ ـ مظفر بن علی بن حسین حمدانی ابوالفرج[77]

۲۰ ـ یحیی بن حسین بن هارون حسنی ابوطالب[78]

۲۱ ـ ابوالفوارس پسر راوی امالی مفید[79]

۲۲ ـ ابوالوفاء محمّدی موصلی

۲۳ ـ راوی امالی مفید

فرزند مفید، ابوالقاسم علی هم می بایست از شاگردان وی باشد.

خاندان شیخ مفید

پدر شیخ مفید به شغل معلّمی اشتغال داشت. ابن حجر در بارهٔ وی می نویسد: وی در واسط معلّم بود و در آنجـا زاده شد و در عکبـری به قتـل رسید[80]. در بارهٔ خصوصیات زندگی وی جز این چیزی نمی دانیم. از مفید دو فرزند می شناسیم یکی ابوالقاسم علی و دیگری همسر ابو یعلی جعفری.

ابوالقاسم علی (متولد حدود ۳۷۰) که ظاهراً رساله مفید به فرزندش در فقه برای او نوشته شده از تلعکبری و ابوالمفضّل شیبانی ـ و شاید از پدرش نیز ـ روایت می کند. مردمانی از وی احادیث اندکی شنیدند و از جمله حسین بن محمد

....

۷۵ ـ به کتاب کنز الفوائد مراجعه کنید. نیز ببینید: نابس، آقا بزرگ تهرانی، دار الکتاب العربی، بیروت ۱۳۹۱.

۷۶ ـ تقریب المعارف، ص۱۲۲.

۷۷ ـ فهرست شیخ منتجب الدین، ص۱۵۶.

۷۸ ـ تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، کلاله خاور، تهران، ۱۳۲۱ش، ص۱۰۱؛ نور علم، شماره ۳۷، ص۱۶۲.

۷۹ ـ امالی مفید، آغاز مجالس ۴ ـ ۷، ۱۷ ـ ۲۱، ۲۶ ـ ۳۱.

۸۰ ـ لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸.

بن حسن بن نصر حلوانی مؤلف نزهة الناظر و نهج النجاة از او حدیث نقل می کند[81]. وی در زمان خود در جامعه شخصیتی داشته و به لقب «حمامی» و «صاحب الحمام» ملقّب بوده که ممکن است از این جهت بوده که وی کبوترهای نامه رسان به شهرها ارسال می داشته است.[82] وی در روز یکشنبه سوّم جمادی الآخره سال ۴۶۱ در گذشت.[83]

داماد شیخ مفید ابو یعلی جعفری شریف محمد بن حسن بن حمزه جانشین شیخ مفید ـ ظاهراً در حیات وی در هنگامی که در درس حاضر نمی شده است ـ در جای وی (ظاهراً پس از مرگ وی) نشست.[84] البته این امر به معنای ریاست طایفه امامیه نیست، بلکه تنها به مفهوم جانشینی مفید در تدریس بوده و ریاست امامیه بر دوش سید مرتضی قرار گرفت.

ابو یعلی جعفری متکلّم و فقیهی توانا بود. نجاشی ۱۵ کتاب به وی نسبت می دهد که بیشتر آنها در علم کلام و به صورت پاسخ پرسش و یا با عنوان «مسألة فی...» نگاشته شده و علی القاعده می بایست به صورت رساله باشد.

وی به همراه نجاشی و سالار دیلمی وظیفه غسل سید مرتضی را عهده دار گردید.[85]

به نقل ابن حجر از ابن نجّار از ابو یعلی، ابوالحسن بن هلال عمانی و ابو منصور بن احمد روایت می کنند.[86]

ابو یعلی جعفری در روز شنبه ۱۶ ماه رمضان سال ۴۶۳ در گذشت. جنازه وی را در خانه اش در بغداد به خاک سپردند.[87]

....

۸۱ ـ نزهة الناظر، فصل آخر، لمع من کلام الامام الحجة، ذیل تاریخ بغداد، ابن نجّار، حیدر آباد دکن، ۱۳۹۸، ج۴، ص۶۸.

۸۲ ـ ذیل ابن نجّار، ج۴، ص۶۸؛ انساب سمعانی، ج۴، ص۲۳۳ و نیز ببینید: الوافی بالوفیات، صفدی، دار النشر، و یسبادن، ۱۳۸۱، ج۲۲، ص۱۳۱؛ نور علم، شماره ۳۷، ص۱۶۶.

۸۳ ـ ذیل ابن نجّار، ج۴، ص۶۸.

۸۴ ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۷۰

۸۵ ـ رجال نجاشی، رقم ۷۰۸.

۸۶ ـ لسان المیزان، ج۵، ص۱۳۵.

برخی برای وحید بهبهانی نسبنامه ای ذکر نموده نسب وی را به شیخ مفید رسانیده اند. دلایلی چند از جمله داستانی که سردار کابلی در بارهٔ نحوهٔ جعل این نسبنامه حکایت می کند و عدم اشاره به انتساب وحید به شیخ مفید و کمی وسائط بین این دو در این نسبنامه، بر جعلی بودن آن گواهی می دهند و دیگر هیچ وجهی برای انتساب وحید به مفید بر جای نمی ماند.[88]

توقیعات ناحیه مقدسه

إنّا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم و لولا ذلك لنزل بك اللأواء و اصطلم الأعداء

از توقیع منسوب به امام عصر(عج)

شیخ احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی استاد ابن شهرآشوب[89] (۴۸۹ ـ ۵۸۸) در کتاب احتجاج بر طبق شیوه مرسومش بدون ذکر سند دو منشور (توقیع) را از ناحیه مقدّسه امام عصر عجل الله تعالی فرجه نقل کرده است.[90] این دو منشور احترام فوق العاده ای را برای شیخ در بر دارد. عنوان توقیع نخست چنین است:

للأخ السّديد، و الوليّ الرّشيد، الشّيخ المفيد، أبي عبدالله محمد بن محمد بن النّعمان أدام الله إعزازه، من مستودع العهد المأخوذ على العباد.

توقیع دوم نیز با این عنوان آغاز می شود:

من عبدالله المرابط في سبيله إلى ملهم الحقّ و دليله.

بنابراین توقیعات، امام عصر مفید را ولیّ مخلص در دین و در دوستی اهل

....

۸۷ ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۷۰؛ منتظم، ج۸، ص۲۷۱؛ کامل ابن اثیر، ج۱۰، ص۶۸؛ لسان المیزان، ج۵، ص۱۳۵. و بحث تفصیلی در باره آنها را در مقاله «ابوالعباس نجاشی و عصر وی»، (نور علم، شماره۱۱، ص۱۱ ـ ۱۳، شماره ۱۲، ص۱۷ ـ ۲۵) ببینید.
۸۸ ـ زندگانی سردار کابلی، کیوان سمیعی، کتابفروشی زوّار، تهران، ۱۳۶۳ش، ص۶۶؛ نور علم، شماره ۳۷، ص۱۶۲ ـ ۱۶۴.
۸۹ ـ معالم العلماء، نجف، ۲۵، تهران، ۲۱.
۹۰ ـ احتجاج طبرسی، النعمان، النجف الأشرف، ۱۳۸۶، ج۲، ص۳۱۸.

بیت، و یاری کننده وفادار خوانده و با دعاهای رسایی او را دعا کرده است. از جمله با این دعا: «حرّسك الله بعینه الّتی لا تنام.» در این توقیعات از جهاد مفید با ظالمان در راه احیاء حق تجلیل شده است.

از تصریح توقیع دوم و ظاهر توقیع اول بر می آید که آنها را امام عصر املاء و برخی افراد مورد اعتماد، آن را نوشته اند. حضرت خود در آخر چند سطر به عنوان تأیید توقیع مرقوم داشته اند.

توقیع نخست در اواخر صفر ۴۱۰ به دست مفید (م۴۱۳) رسیده است و رسانندهٔ آن گفته که آن را از ناحیه ای متصل به حجاز حمل کرده. توقیع دوم در تاریخ اول شعبان ۴۱۲ نوشته شده و در روز پنجشنبه ۲۳ ذی حجه سال ۴۱۲ (هشت ماه قبل از وفات مفید) به وی رسیده است.

در اصل صدور این توقیع برخی از دانشمندان رجال تردید کرده‌اند.[۹۱] گذشته از این بحث، در این توقیعات اخبارهایی از حوادث آینده دیده می شود که پرسشهایی را می طلبد؛ از جمله:

۱ ـ حادثه مهمی که در جمادی الاولی سال ۴۱۰ و پس از آن رخ داده چیست؟

۲ ـ نشانه آسمانی و زمینی که پدیدار گردیده و حادثه ای که در مشرق زمین رخ نموده و باعث حزن و ناراحتی می شود کدام است؟

۳ ـ گروهی از اسلام بیرون، که بر عراق مسلّط شده و بر اثر رفتار بدشان ارزاق گران شده کیانند؟

۴ ـ طاغوتی که با مرگ وی گرفتاری بر طرف می شود کیست؟

۵ ـ داستان راحت شدن سفر حجّ و رفع دشواریهای آن اشاره به چه ماجرایی دارد؟

۶ ـ منافق پلیدی که حادثه ناگواری در حرم معظّم پدید می آورد ولی به هدف

....

۹۱ ـ الفوائد الرجالیة، علّامه بحر العلوم، مکتبة العلمین الطوسی و بحر العلوم، النجف الأشرف، ۱۳۸۵، ج۳، ص۳۲۰؛ معجم رجال الحدیث، بیروت، ۱۴۰۳، ج۱۷، ص۲۰۹.

خود نمی رسد چه کسی است؟

این پرسشها ـ که پرسش ششم در بارهٔ توقیع دوم و بقیه آنها در بارهٔ توقیع اول است ـ و پرسشهای مشابه و بحثهای دیگری در باره این دو توقیع وجود دارد که نیازمند تحقیق و بررسی کامل است.

آنچه در بارهٔ پرسشهای فوق به نظر می رسد آن است که این اِخبارها، به حوادث چندان دوری نظر ندارد.

سئوال دوم (حادثه مشرق زمین) ممکن است به کارهای سلطان محمود غزنوی و سختگیریها و جنایاتش در بارهٔ فِرَق مخالف از جمله شیعیان نظر داشته باشد.

پرسش سوم شاید ناظر به اختلاف سلطان الدوله و مشرّف الدوله باشد. در این ماجرا مشرّف الدوله با محاصرهٔ ابن سهلان وزیر سلطان الدوله در واسط به وسیله لشکری که بیشتر از ترکان واسط فراهم کرده بود باعث گرانی ارزاق شده تا بدانجا که مردم از گرسنگی چارپایان حتی سگان را می خوردند و هزاران درخت نخل به همین جهت قطع گردید. این واقعه در سال ۴۱۱ بود و در سال ۴۱۲ با پیروزی مشرّف الدوله وی بر عراق چیره گشت ولی در هنگامی که وی به سوی اهواز رفت وزیر وی ابوغالب به دست دیلمیان کشته شده و سر انجام در سال ۴۱۲ بین این دو برادر صلح برقرار گردید.[۹۲]

بنابراین، مرگ ابوغالب ممکن است پاسخ پرسش چهارم باشد و ممکن است این پرسش در ارتباط با پرسش پنجم باشد.

برای روشن شدن این موضوع باید دانست که چندین سال بود که بر اثر فتنه و آشوب در عراق، کسی از این بلاد به حج نرفته بود. در سال ۴۱۲ محمود غزنوی در پی در خواست گروهی، لشکری برای گشودن راه حج گسیل داشت. این لشکر در فید به توسط راهزنانی از عرب محاصره شد، مذاکرات انجام شده به ثمر نرسید ولی سر انجام غلامی ازسمرقندیان، رئیس راهزنان به نام جمّاز بن عدی

....

۹۲ ـ کامل ابن اثیر، ج۹، ص۳۱۸ ـ ۳۲۷.

را به قتل رسانید و در نتیجه قافله به سلامت به حج رفته و باز گشت.[93]

اما در پاسخ پرسش ششم از جنایتی که یکی از باطنیان مصر در سال ۴۱۳ در خانه خدا مرتکب شد می توان یاد نمود: وی باگرزی سه بار به حجرالأسود ضربت زده باعث ایجاد شکاف در آن شد و به پیامبر فراوان اهانت کرد و به قصد تخریب خانه خدا بر آمد، ولی مردمان او را به قتل رسانیدند.[94]

وفات شیخ مفید

حادثه مرگ مفید در جمعه دوم یا سوم رمضان سال ۴۱۳[95] بغداد را تکان داد. هشتاد هزار تشییع‌کننده سوگوار در میدان بزرگ اُشنان با سوز و گداز بر جنازه وی به امامت سید مرتضی نماز گزاردند.[96] کثرت جمعیت به حدی بود که میدان اشنان با آن همه فراخی تنگ می نمود. در روز مرگ مفید موافق و مخالف بر وی گریستند و بغداد روزی بسان آن به خود ندیده بود.[97] پیکر پاك وی را پس از سالها که در خانه اش در زیر خاك بود به کاظمین در پایین پای امام جواد(ع) در کنار قبر استادش ابن قولویه انتقال دادند.[98]

در این میان تاریك دلانی هم بودند که در مرگ وی شادی کردند و تعصب کور خویش را آشکار ساختند. ابن النقیب پیر مرد ۱۰۸ ساله در مرگ مفید برای تبریك و تهنیت جلوس نموده گفت: دیگر برای من اهمیتی ندارد که در چه تاریخی

....

۹۳ ـ البدایه و النهایه، مکتبة المعارف، بیروت و مکتبة النصر، ریاض، ۱۹۶۶م، ج۱۲، ص۵ ـ ۱۱.

۹۴ ـ منتظم، ج۸، ص۸؛ البدایه و النهایه، ج۱۲، ص۳۱؛ العبر، ج۲، ص۲۲۳.

۹۵ ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷؛ فهرست شیخ، رقم ۶۹۶؛ تاریخ بغداد، ج۳، ص۲۳۱.

۹۶ ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷؛ میزان الإعتدال، ذهبی، دارالمعرفة، بیروت، ج۴، ص۳۰؛ دول الاسلام، از همو، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۵، ص۲۱۶؛ العبر، ج۲، ص۲۲۵؛ لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸؛ مرآة الجنان، یافعی، حیدر آباد دکن، ۱۳۳۸، ج۳، ص۲۸.

۹۷ ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷؛ فهرست شیخ، رقم ۶۹۶.

۹۸ ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷: رجال علّامه حلّی مشهور به خلاصه، مطبعهٔ حیدریه، نجف، ۱۳۸۱، ص۱۴۷.

بمیرم پس از آن که مرگ ابن معلّم را شاهد بودم.[99]

مرثیه ها در مرگ مفید

شعرای بزرگ در مرگ وی مرثیه ها سرودند و تأثّر و اندوه امّت سوگوار را منعکس کردند[100] از جمله:

۱ ـ سید مرتضی علم الهدی با قصیده ای با این مطلع:

مَنْ على هذِهِ الدّيار أقاما أوضفا ملبسٌ عليه و داما؟![101]

۲ ـ ابو محمد عبدالمحسن بن محمد صوری (م۴۱۹).

از بیتهای مرثیه وی این دو بیت است.

تبارَكَ مَنْ عَمّ الأنامَ بفضلِهِ و بالموتِ بينَ الخلقِ ساوى بعَدْلِهِ
مَضى مستقِلاً بالعلوم مُحمّدٌ و هَيهاتَ يأتينا الزمانُ بمِثلِهِ[102]

وی قصیده دیگری با این سرآغاز در این حادثه سروده است:

يا له طارقاً من الحدثان الحق ابن النُعمان بالنُعمان[103]

۳ ـ مهیاردیلمی، قصیده وی چنین می آغازد:

ما بعد يومك سلوة المتعلّل منّى و لا ظفرت بسمع معتّذل[104]

۴ ـ اسحاق بن حسن بن محمد بغدادی مؤلف کتاب مثالب النواصب که قصیده مفصلی با قافیه نون در مرثیه مفید سرود.[105]

....

۹۹ ـ تاریخ بغداد، ج۱۰، ص۳۸۲.
۱۰۰ ـ این سروده ها را در مقاله «الغدیر فی التراث الاسلامی»، سید عبدالعزیز طباطبائی، مجله تراثنا، شمارهٔ ۲۱، ص۲۰۵ ـ ۲۱۹ بخوانید، مصادر این مرثیه ها در این مقال همه از آن مقاله گرفته شده است.
۱۰۱ ـ دیوان سید مرتضی، ج۳، ص۲۰۴ ـ ۲۰۶.
۱۰۲ ـ غدیر، علامه امینی، ج۴، ص۲۳۰.
۱۰۳ ـ اعیان الشیعه، ج۸، ص۹۸.
۱۰۴ ـ دیوان مهیار دیلمی، ج۳، ص۱۰۳.
۱۰۵ ـ لسان المیزان، ج۱، ص۳۶۰.